

جستاری در زیباشناسی نسبت تصویر با ادبیات داستانی

علی افلاکی

مدرس زیباشناسی، نقد و فلسفه هنر

Afaki@Nazar.ws

چکیده

متخیله قوه ای از قوای نفس انسانی است که معمار عالم خیال است. اثر هنری ماهیت خویش را از عالم خیال دریافت می کند زیرا کار خیال، صورت سازی است و بر اساس شهود هنرمند است که خیال، صور هنری می آفریند هنر از عالم خیال می رسد و فلسفه از عالم عقل.

تصویرگر هنرمند، زیباترین صور خیالی متون ادبی را مصور می کند و بر اساس «رجحان صور زیباشناختی» تصاویر تخیلی از متن داستانی و روایت تصویر خویش را می آفریند.

آفرینش در این معنا، یعنی ساختن زیباترین تصویر تجسمی از متن ادبی، نقاش، بر اساس ساختار زیباشناسی متن، تصویرسازی می کند در غیر این صورت، تصویرسازی داستان مبتنی بر دریافت‌های شخصی و زیبایی شناسی سلیقه‌ای نقاش خواهد شد.

اگر متن ادبی، قصد ابلاغ پیامی را دارد تصویرگر متن نیز باید از جنبه ابلاغی متن، تبعیت کند و تصویر او علاوه بر جنبه های زیباشناختی، ابلاغ کننده پیام متن به صورت تصویر باشد همانطور که متن ادبی با خواندن مورد تفسیر قرار می گیرد متن تصویری نیز بر اساس دلالت‌های تصویر به معانی (خواستش تصویری) مورد تفسیر و فهم واقع می شود. تصویر هیچگاه نباید خلاف معنای متن باشد گرچه می تواند تفاسیری تجسمی از متن را ارائه دهد و جنبه های متفاوتی از تفسیر متن را در قالب تصویر بیان کند چون مفاهیم در متون ادبی و متون تصویری امری ذاتی الفاظ یا تصاویر نمی باشند مخاطبان بر اساس پیش زمینه های ذهنی خویش این متون را تفسیر می کنند متن هنری (خواه ادبی باشد یا تصویری) همچون ماده ای برای تفسیر مخاطب است و به اعتباری، تفاسیر، صورتهای فعلیت یافته معنای متن، در ذهن مفسرانند با این قید که تفسیر نمی تواند ضد متن باشد بلکه تفسیر نتیجه آمیزش افق انتظارات و فهم مفسر (مخاطب) با متن، در زمان حال است. در نتیجه فهم های متفاوت از متن، تفسیرهای متفاوت را به دنبال خواهد داشت که در دایره کلیت معنایی متن حرکت می کند زیرا مخاطب و مفسر با پیش دریافتی از کلیت معنایی متن، قادر به فهم متن خواهد شد آنچه که در متون ادبی و تصویر سازی متون ادبی اصالت دارد سوژه است و زیبایی ساختار بیان، در خدمت معنای و مفاهیم و روایت و داستان قرار می گیرد در نتیجه در هنرهایی که جنبه های ابلاغی اصالت پیدا می کند دریافت مخاطب نیز جنبه تعیین کننده ای در ارزش گذاری اثر هنری خواهد داشت.

کلیدواژه

متن ادبی، خیال، متخیله، معانی و مفاهیم، هنر و زیبایی، صور ذهنی، صورت هنری، صورت نوعی، ماهیت، متن تصویری، سوژه و پیام.

مقدمه

خیالی و آفریننده عالم هنر و زیبایی است و به هر میزان که این قوه دارای کمال باشد، صور خیالی بدیعتری را در عالم هنر می آفریند و کمال والاتری از حقیقت زیبایی را در اثر هنری آشکار می کند. قوه متخیله، منشأ تحقق صور خیالی در عالم هنر است. تحقیق در نسبت این قوه با هنر و عملکرد آن در تصویرسازی که هنری وابسته به متون

هر انسانی دارای مجموعه ای از قوای روحی است که تشکیل دهنده ظرفیت وجودی اش هستند از بین این قوا، قوه متخیله جایگاهی ممتاز دارد زیرا انسان به واسطه این قوه است که با خلق اثر هنری، هنرمند و با ابداع صنایع، صنعتگر نامیده می شود. قوه متخیله قادر به تجسم صور

بر اساس ظرفیت متخیله، به تحقق می‌رسانند می‌دانیم که ماهیت این فعلیتهای متفاوت است. هنرمند بر اساس فهمی که از زیبایی و هنر دارد با قوه متخیله خویش نسبتی پیدا می‌کند که حقیقت و ذات هنر و زیبایی در این نسبت، مبدأ و منشأ اثر هنری خواهد شد. فیلسوف و دانشمند و صنعتگر نسبتی دیگرگون با متخیله دارند و محصولات چنین نسبتی یا علم است و یا صنایع و یا عوالم عقلانی که جهان را تفسیر می‌کند مبدأ و قالب بیان (صورت هنری) و غایت اثر هنری با مبدأ و ماهیت و غایت صنایع با لذات متفاوت است. متخیله در برابر شهود هنری و ابداع لوازم کاربردی در صنایع و تفکر و ذات اندیشمندی در مورد پدیده‌ها کیفیات گوناگون پیدا می‌کند. خیال در صنایع، ماهیتی کارکرد گرایانه پیدا می‌کند و در هنر، ماهیتی زیباشناختی، زیباشناسی و تخیل هنری و معنا شناسی متون ادبی و تصویرسازی برای داستان، موضوع این مقاله است.

جستاری در زیباشناسی نسبت تصویر با ادبیات داستانی

آدمی دارای ساحتی است که از آن به ساحت حس و ساحت عقل و اراده و ساحت خیال یاد می‌کنند و این همه، اعضای سپاه واحد جود انسانی اند و انسان است که واجد عوالم است. نبات و جماد و حیوان فاقد عالم اند و تنها انسان است که به برکت این دلاری یعنی عالم داشتن، قادر به تفسیر هستی و فهم خویشتن و سایر پدیده هاست.

الجزای مومنان کان در شماس

در شما بس عالم بی متهاست (مولوی)

قوه خیال از امر معقول، صور محسوس و دلاری تشخیص می‌سازد و به امر معقول، صورت محسوس می‌بخشد. خیال، تصویرگری می‌کند یعنی دستگاه «صورت سازی» مفاهیم است. امر مجرد به نیروی خیال شکل و صورت پیدا می‌کند و صورت محسوس به امر نامحسوس دلالت دارد و به عبارتی دیگر، صورت محسوس، تجسم امر نامحسوس و معنوی است.

خیال، امر معقول را از حوزه عقل که ملوک کلیات است به حوزه حس که ملوک جزئیات است وارد می‌کند اگر مبدأ پیدایش صور خیالی معطوف به رفع نیاز و دستیابی به قدرت برای انجام کاری یا تسهیل در انجام عملی باشد، صنایع به وجود می‌آیند اما چنانچه مبدأ پیدایش صور خیالی، عشق به زیبایی و حقیقت امر معنوی باشد، اثر

ادبی است، فصلی مهم و قابل بحث در حوزه مطالعات نظری هنر را مفتوح می‌کند.

زیبایی در هنر و تحقق آن در اثر هنری بر اساس نیروی تخیل خلاق هنرمند، صورت می‌پذیرد زیبایی هنری ماهیتی مستقل از سلیقه و پسند و عادات و تداعی‌ها و امور نسبی و اعتباری دارد و حقیقتی است که هنرمند آن را با شهودی معنوی و متعالی دریافت می‌کند و اثر هنری خویش را مطابق صورت همان حقیقت، می‌آفریند. آفرینش هنری در «صورت هنری» تحقق پیدا می‌کند و اثر هنری، صورتی محسوس از زیبایی است که تخیل خلاق هنرمند آن را ساخته است. الفاظ در ادبیات و متون ادبی خواه شعر باشد و خواه داستان با صورت سازیهی خیالی، مفاهیم و معانی را تحقق می‌بخشند دلالت‌های لفظی قادرند که قوه خیال مخاطب را به فعلیت وادارند به گونه‌ای که متخیله مخاطب، صور خیالی هنرمند را از ورای الفاظ مشاهده کند یا براساس پیش داشتها و افق تاریخی خویش، صورخیالی‌ای در ظرف تخیل خویش بیافریند تصویرسازی معانی و مفاهیم و داستان و روایت، مبتنی بر دریافت تصویری هنرمند از متون ادبی است.

تصویرسازی برای متن ادبی دلاری اصول و قواعدی است که بر اساس هر سنت تصویری و ادبی و موقعیتی که متن در برابر مخاطب و مخاطب در برابر متن دارد، تغییر می‌کند و نمی‌توان یک قاعده ثابت و اصل همیشگی در تصویر سازی متون ادبی را تلوین و همچون دستورالعملی واحد آن را اجرا کرد انسان موجودی پرسشگر است و همواره پرسشها بوده اند که مبدأ کمال فهم قرار گرفته اند و درک انسانی را توسعه بخشیده اند.

پرسش این است که: زیبایی طی چه فرایندی به صورتی محسوس در اثر هنری نمودار می‌شود و قوه خیال چگونه برای مفاهیم و معانی «صورت سازی» می‌کند و دلالت‌های لفظی چگونه قادرند که قوه متخیله مخاطبان خویش را آن گونه فعلیت بخشند که مخاطب، قادر به تصور صورخیالی هنرمند از ورای الفاظ باشد یا خود به واسطه الفاظ و ساختار متن ادبی، صور خیالی بیافریند. چگونه مفاهیم فاقد «صور» در تصویرسازی تجسم و عینیت پیدا می‌کنند و نقاش چگونه قادر به نقش معانی است؟ محرک‌های متفاوت و مختلف قوه خیال، بر اساس غایت مندیها و اهداف متفاوت، فعلیتهای را در ظرف خیال

انتخاب کند پس «سلیقه» تصویرساز در بیان تصویری نقش مهمی دارد. تصویرساز، تفسیر خویش از متن را مجسم می‌کند.

پندار و خیال هنرمند منشأ ایجاد معانی است. اغراض هنرمند که تهییج احساسات درونی و ابلاغ موضوع (سوژه) است، محرک قوه خیال خواهد شد و سلسله معانی که موضوع هنر است، در ظرف پندار، تحقق می‌یابد. ظهور سلسله معانی در ادبیات داستانی یا سلسله تصاویر که سعی در بیان تجسمی سلسله معانی دارد، از طرف مخاطب «استنباط» می‌شود. هم تصویرساز و هم مخاطب برای مهم‌های خویش از متن داستان و تصویر باید دلایل معقول داشته باشند در غیر اینصورت فهم‌های متفاوت و حتی متضاد و مختلف از متن در ظرف ذهن مخاطب که با متن داستان و تصویر مواجه است و تصویرساز که داستان را تصویر کرده است، به وجود می‌آید. در مواردی، قصد نویسنده داستان این است که مخاطب و مخاطبین بتوانند استنباطها و فهم‌های گوناگون و متضادی را از متن، داشته باشند و با دخالت دادن پیش‌زمینه‌های ذهنی خویش به متن، به معناسازی دست‌زد و داستان بی‌فرجام را فرجام بخشند و به عبارتی در خلق داستان سهیم شوند و داستان را آن‌گونه که میل دارند تفسیر کنند. در این حالت، نقش تصویرساز در مصور کردن داستان، مانند مخاطبین داستان، بسیار فردی و شخصی خواهد شد و در حقیقت، تصویرسازی این قبیل داستانها، در اختیار تصویرساز است و نه نویسنده داستان. در چنین حالتی، مصور کردن داستان، آزادی استنباط و تفسیر را از خواننده به میزان قابل توجهی سلب می‌کند و مخاطب سعی خواهد کرد که تفاسیر و استنباطها و دریافتهای خود را در محدوده تصویر، محسوس کند مگر اینکه تصویرساز، عوامل بصری خویش را در تصویرسازی چنان انتخاب یا ابداع و سازماندهی (ترکیب) کند که مخاطب به همان نحو که با داستان مواجه می‌شود، با تصویر هم مواجه شود. در این صورت، مخاطبین گوناگون و مختلف می‌توانند از تصویر، استنباطها و برداشتهای گوناگون و مختلف داشته باشند اما به هر صورت، مخاطبین، استنباطهای نخستین خود را از متن دریافت و سپس، یافته‌های خود را با تصویر، تطبیق داده و سعی می‌کنند که فهم و استنباطها و دریافتهای خود را از داستان با تصویر، مطابقت دهند. بیان بلیغ (رساننده) در ادبیات داستانی و تصویرسازی، مقید به بیرون از خویش

هنری تحقق می‌یابد در این صورت هرگونه جلب سود و رفع زیان و طلبی غیر از مطلوب که کمال زیبایی باشد، از ساحات هنر و عوالم زیباشناختی هنرمند، رخت برمی‌بندد. این نکته نشان میدهد که مبادی هنر و صنعت با یکدیگر متفاوت است و همچنین اهداف و غایات آنها نیز متفاوت می‌باشند.

غایت صنعت، مفید بودن و بهره‌وری از شبیئی به نحو تام در جهت رفع نیاز و تسهیل انجام امور زندگی بشر به نحو مطلوب است. غایت هنر، وصول به زیبایی حقیقی است. محرک قوه خیال در هنر عشق به زیبایی حقیقی (مبدأ هنر) و غایت آن هم تجلی مشاهده هنرمند در قالب محسوس (اثر هنری) است.

خیال منفصل از تعقل در حیطه‌ای خارج از فلسفه است و می‌تواند قوه‌ای برای ایجاد اثر هنری باشد و منشأ آن علم حضوری است. علم اخباری در آن راه ندارد و علم شهودی به آن تعلق می‌گیرد. صورتهای خیالی را نفس در مرتبه خیال درک می‌کند همچنان که صور عقلائی را نفس در مرتبه عقل درک می‌کند. قوه عاقله تنها معقولات را درک می‌کند و قوه خیال هم تنها صور خیالی را ادراک می‌کند. در ادبیات داستانی اصالت بیان با «سوژه»^{*} است. هنرمند برای امر ذهنی (سوژه) که مجرد است، به مدد قوه خیال، صورت‌سازی می‌کند و با دلالت لفظی، صور خیالی «خویش ساخته» را به نحو مطلوب (زیبایی توصیف در بیان لفظی یا کتبی و زیبایی کلام در اصوات و انتخاب واژه‌های مناسب بیان به نحوی که نزدیک‌ترین و کامل‌ترین و مطلوب‌ترین نماینده صورتهای ذهنی در انتقال این صور به مخاطب باشد) ایجاد می‌کند به طرزیکه که ذهن مخاطب، سیر صور خیالی او را طی کند یا در این سیر با او مشارکت داشته باشد. تصویرساز، زیباترین و گویاترین صورتهای خیالی دریافت‌شده از متن داستان را مصور می‌کند. یعنی نخست باید بر اساس «ارجح داشتهای» خویش، صور مناسب تصویری را برای تصویرسازی

* - سوژه امری ذهنی و شامل حالات و کیفیات نفسانی است که قوام آنها منوط به ذهن است و می‌تواند شامل نفسانیت غیر ذهنی هم مانند اراده و شوق و لذت و رنج و کفر و ایمان باشد. سوژه به حالات و کیفیات روحی افراد که در طی تحولات زمانی در موقعیت‌ها و مکانهای گوناگون به طور دائم در تغییر و دگرگونی است، اطلاق می‌شود. احساسات، عواطف، مفاهیم، امیال، پسندها، عشق‌ها، نفرت‌ها، زشتی‌ها و زیبایی‌های نسبی و دلستان‌ها، حکایات و روایات نیز در ردیف موضوع (سوژه) قرار می‌گیرند.

شده، صور خیالی ابداع می کند صورتساز برای مفاهیم، توسط قوه خیال انجام می شود خیال مشاهده گر است و خرد، مفاهیم را ادراک می کند صورتهای ذهنی به معانی و مفاهیم می توانند دلالت داشته باشند و از این لحاظ امری کلی و مبهم اند و هیچ تشخیص و صورت خاصی را ندارند پرسش از ماهیت صورت ذهنی و علل تشکیل صورت ذهنی و شناخت آن علل، شناخت صورت ذهنی را میسر و این نکته را عیان می کند که بین صورتهای ذهنی هنر یا علم و صنعت، از لحاظ مبدأ و غایت و کیفیت و کمیت و جهت و نسبت و تفاوتی وجود دارد عوامل و عناصری که در تشکیل صورت ذهنی خاص دخالت دارند، ماهیت صورت را مشخص می کنند. در «صورت هنری» مبدأ مشخصی که مبدأ ماهیت خاص به صورت ذهنی می دهد، همانا عشق به زیبایی حقیقی است که مبدأ ماهیت یا مبدأ خاص صورت هنری است. چنانچه مبدأ ماهیت چیزی به جز عشق به زیبایی حقیقی قرار گیرد، صورت ذهنی که فعلیت ذهن است چیزی به غیر از صورت هنری خواهد شد. یعنی صورت علمی و صنعتی و یا صور موهوم تحقق می یابند به وضوح در می یابیم که صورت ذهنی ای که براساس دریافت زیبایی حقیقی ایجاد می شود و زیبایی حقیقی مبدأ ایجاد آن است، با صورت ذهنی دیگری که مبدأ آن علم اخباری است، از لحاظ ماهیت متفاوت است و صورتهای ذهنی که بر اساس مبادی اخلاقی و باید و نبایدها و حسن ها و قبح های اجتماعی تحقق پیدا می کند با صور ذهنی ناشی از تفکر فلسفی متفاوت اند «مبدأ ماهیت» صورتهای نوعی که تحقق فعلیت های متفاوت و حتی متضاد ذهن است، منشأ گوناگونی و تخالفات صورت ذهنی است. صورت نوعی هنر، مبتنی بر دریافت زیبایی حقیقی است که مبدأ ماهیت صورت ذهنی است پس هر گونه صورت ذهنی ای نمی تواند صورت نوعی هنر باشد و ملاک تشخیص صورتهای هنری از غیر آن، همانا تشخیص مبدأ ماهیت صورت ذهنی است.

تحقیق و شناخت در مبدأ ماهیت صورت ذهنی، مسأله ذهنیت گرایی در هنر را حل می کند صورت نوعی هنر، شامل همه هنرها می شود و تحقق صورت نوعی هنر، منوط به این امر است که بنا به حوزه های خاص بیان هنری در هنر نقاشی و ادبیات (داستانی) و سایر هنرها، ماهیت خاص خود را بیابد پس می بایست «صورتی

یعنی مقید به زمان و مکان و فرهنگها و اندیشه ها و سلیق و احساسات و خصوصیات پیچیده روانی و اجتماعی بشری است و تأثیرگذاری و انتقال پیام و ابلاغ مفاهیم و بیان مقید به موضوع، شرط آن است. در نتیجه، شناخت مخاطبین که دارای فرهنگها و اندیشه ها و احساسات و علایق و سلیق متفاوت اند، امری لازم و ضروری و حتمی (برای بیان بلیغ) توسط داستان نویس و تصویرگر است.

هنرمند پیام و محتوای مورد نظر خود را با صورت هنری، بیان می کند و مخاطب از بیان صوری هنرمند سعی می کند که مقصود او را دریابد و پیام او را دریافت کند. اما اغلب مخاطبان، با پیش داوریهای ذهنی خود، مفهوم یا معانی و مفاهیمی را به متن تحمیل می کند که ربطی به مقصود صاحب اثر ندارد در این حال، مخاطب هنر، اثر را با علایق و انتظارات خویش تفسیر می کند این مسأله از آنجا ناشی می شود که مفاهیم و موضوعات، اعتبار ذهن اند و در حوزه مجردات بوده و قابل اشاره حسی نیستند در نتیجه نمی توانند محسوس شوند و به ناچار در قالب علامات به نحو دلالت ظاهر می شوند و ظهورشان حقیقی نیست بلکه قراردادی (وضعی) است. چون ظرف و مظروف از دو جنس متفاوت اند، ظرف به مظروف خود دلالت حقیقی ندارد و چون دلالت، اعتباری است، مخاطب مفاهیم مختلفی را اعتبار می کند این اعتبار برخاسته از ذات قالب بیان نیست بلکه اعتبار ذهن مخاطب است و غالباً این اعتبار بر اساس پیش زمینه های ذهنی مخاطب یا مفسر تحقق پیدا می کند تفاوت برداشتهای مختلف ذهنی از یک اثر، ناشی از عدم ظهور ذاتی مفاهیم و موضوعات، در صورت بیانی ادبیات داستانی و تصویرسازی است. در نتیجه، اثر به گونه های مختلف بر مخاطبین ظاهر می شود بر این نکته که فهم مقصود هنرمند (نیت) در هنر، مستلزم فهم انتظارات مخاطبین نیز هست چند ایراد وارد است. نخست اینکه نیت در هنر ظهور حقیقی و ذاتی ندارد و مطلقاً نمی تواند بروز مستقیم و محسوس داشته باشد دیگر آنکه بی بردن به انتظارات مخاطبان غیر ممکن است مگر آنکه مخاطبان خاصی مورد نظر باشند و به روشهای خاص و تعریف شده و مناسب انتظارات مخاطبین را شناخت. ذهن، ظرف تحقق مفاهیم است. آنگاه که روح، عالم به مفاهیم شد، توسط قوه اراده که قوه ای از قوای نفس است، بر این مفاهیم درک

صورت بیانی است و آن حقیقت واحد مبدأ صورتهای ذهنی هنرمند است. ادبیات داستانی نه در صورت و نه در محتوای بیان با امر واحد سروکار ندارد چون موضوعات (امر فرعی و یا فرع لازم در هنر) متفاوت و حتی متضاد و مختلف اند و برای ظهور به صورتهای و شگردهای متفاوت بیان، نیازمندند مبدأ صورتهای ذهنی هنرمند با کثرات مفاهیم سروکار دارد و تجلی یک حقیقت واحد نیستند که در مراتب وجود در قالب مناسب تجلی یافته باشند. صورتهای ذهنی در ادبیات داستانی چون ماهیت خود را از مفاهیم و معانی اخذ می کنند، و هر مفهومی ضد خویش را دارد در نتیجه صورتهای ذهنی مفاهیمی که در ادبیات داستانی ظهور پیدا می کنند می توانند ضد یکدیگر باشند و این تضاد صورتهای ذهنی بر اساس تضاد مفاهیم و معانی (مانند کفر و ایمان، محبت و نفرت، لطف و خشم، دوستی و دشمنی و...) در ظرف ذهن هنرمند تحقق پیدا می کنند و با دلالتهای لفظی یا بر اساس صورتهای تجسمی در قالب بیان ادبیات داستانی و تصویرسازی، توسط هنرمند ظهور می یابند «شکل بیان» مبتنی بر مفاهیم است و نه زیبایی حقیقی زیرا «شکل بیان» ماهیت خود را از مفاهیم اخذ می کند و بر اساس زیباییهای عصری و نسبی است و سلیقه های متفاوت در آن تأثیر مستقیم دارند دریافت زیبایی حقیقی توسط هنرمند، مبدأ ماهیت صورت ذهنی است و صورت نوعی هنر در این حالت مبتنی بر صورت ذهنی ناشی از دریافت زیبایی حقیقی است که همه هنرها را شامل می شود.

چون این صورت نوعی کلی است، در نتیجه نمی تواند ظهور خارجی داشته باشد. ذهن در حوزه های مختلف هنر، مانند نقاشی، مجسمه سازی و موسیقی باید دارای صورتی مختص به هر یک از هنرها باشد تا توفیق انشاء اثر (هنر) توسط هنرمند حاصل شود صورت مختص هر یک از هنرها که توسط قوه خیال بر اساس مبدأ و غایت واحد در هر یک از قالبهای بیان هنر، تحقق پیدا می کند، مبدأ ماهیت هر یک از بیانهای هنر، در حوزه های گوناگون است و مبدأ ماهیت صورت های خاص در هنرهای گوناگون امکان پدید آوردن (خارجی شدن) هنر را به وجود می آورد. مبدأ ماهیت صورت های هنر در ادبیات داستانی و تصویرسازی بر اساس موضوع (سوژه) است و چون ابلاغ مفاهیم اصالت دارد، پس شناخت مخاطب و پسند و سلیقه او (زیباییهای نسبی که به سلیقه و ذوق مخاطبین

مختص» به هر یک از هنرها در ظرف ذهن تحقق یابد تا امکان ظهور صورت نوعی هنر در ظرف خاص هر یک از هنرها محقق شود صورت نوعی هنر با مبدأ هویت هنر است که به ظهور می پیوندد و از کلیت و غیر قابل خارجی شدن به محسوس بودن و تحقق می رسد و ماهیت (چگونگی) هنر در آثار هنری پدیدار می شود عواطف و احساسات هم اموری کیفی و ضد یکدیگرند و به جهت تباین ذاتی، هر کدام ماهیتی جدا و مستقل از هم دارند و به مطبوع و نامطبوع تقسیم می شوند و نمی توانند مبدأ ماهیت برای صورت ذهنی هنر باشند. از بین عواطف و احساسات مختلف تنها عاطفه و احساسی که ناشی از دریافت زیبایی حقیقی و ذاتاً منزّه از هرگونه شائبه و غرض و جنبه های انتفاعی است، می تواند مبدأ ماهیت صورت ذهنی در هنر باشد صرف بی شائبه بودن عواطف مانند عواطف ناشی از کرامات روحی و صفات اخلاقی حمیده، لزوماً آنها را در حیطه هنر قرار نمی دهد اخلاقیات و صفات حمیده نظیر گذشت و ایثار و جوانمردی و صداقت، در بیان موضوعی (سوژه) هنر به مدد نشانها و علائم و صورتهای نمادین، قابلیت بیان پیدا می کنند حوزه ادبیات و بالاخص ادبیات داستانی برای این قبیل مضامین، مناسب ترین حوزه بیان است. تصویرسازی به عنوان یکی از شاخه های هنرهای تجسمی ظرف مناسبی برای بیان مفاهیم نیست و ظهور «سوژه» در تصویرسازی بسیار اندک است و به ناچار تصویرساز از همان عوامل بیانی در ادبیات داستانی، به صورت تجسمی در بیان تصویری خود استفاده می کند تا بتواند به طور نسبی در تجسم داستان، در قالب تصویرسازی بیان موضوع، کسب توفیق کند زیرا هنرهای تجسمی به دلیل مختصات ساختار بیان، ذاتاً عهده دار تفهیم مقاصد و مفاهیم نیستند پیام و مفاهیم تنها بر بستر نشانه ها و قراردادهایی شناخته شده مابین هنرمند و مخاطب (گیرنده پیام) قابلیت انتقال، آن هم به طور نسبی پیدا می کنند تعیین کننده مبدأ ماهیت صورت ذهنی هنرمند در ادبیات داستانی و در تصویرسازی، موضوع (سوژه) است. سوژه های مختلف و گوناگون و داستانهایی که درون مایه های مختلف و متفاوت دارند، مبدأ ماهیت صورتهای ذهنی هنرمند داستان نویس و تصویرگر می شوند ماهیت این صورتهای ذهنی با لذات یا یکدیگر تفاوت دارند زیرا پیامها و داستانهای هنرمند (سوژهها) با لذات یا یکدیگر متفاوت اند یک حقیقت واحد مانند «زیبایی حقیقی» در هنر، دارای جلوه های گوناگون در

شعرانی در شرح تجرید خواجه نصیرالدین طوسی می‌فرمایند: «صوره یکی از خولدم و شعب قوه موله است و آن قوه ایست که نطقه را در رحم به اقسام و اعضای مختلف تقسیم می‌کند و به هر یک صورتی خاص می‌دهد و در هر یک ماده ای خاص به کار می‌برد موافق حکم و مصالحی که عقل انسان از ادراک آن عاجز است» شرح تجرید الاعتقاد (طبع اسلامی، چاپ اول ۱۳۵۱) ص ۲۶۸

مردانی را ز لول تا نعلنی
کجا در آخرش جستن تولمی
بلی این حرف نقش هر خیال است که نالانسته را جستن محال است (جامی)

به جز منکات عقليه مدرکاتی دیگر داریم که آنها را مثل وجود خارجیشان مثال و شکل است و طول و عرض دارند و به عبارت دیگر صورت خیالی دارند صورت مرتسمه در لوح خیال اصل است و آنچه به وزن او در خارج ترسیم می‌شود فرع و نمودار اوست.

وعاء (ظرف) صور خلیه هم موجودی است و برای ماده یعنی قوه خیال هم منطع در ماده نیست.

(به نقل از معرفت نفس دفتر اول تألیف حسن حسن زاده املی ۱۳۶۱ تهران مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، صفحات ۱۶۲، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۶۸)

صورخیاله مقید به مقلد و شکل است و مانند صور عقليه مجرد مطلق نیست بلکه او را تجرد برزخی است صورت خیالی را صورت مثالی نیز گویند شخص متخیل برای صور خیالی است یعنی عالم خیال او در او مرتسم و متشخص است و به حقیقت و واقع خود دارای آن است بلکه خود آنست. انسان دارای عوالم سه گانه ماده خیال و عقل است و یا در حقیقت خود عوالم سه گانه است و بیرون از این سه نیست آنچه را که عقله اندیشیده در قوه خیال تمثیل می‌یابد یعنی صورتی به وزن آنچه اندیشیده در این کارخانه صورتگری انسان به نام خیال بر سیل محاکات متشخص می‌شود و این صور منقشه موجب انفعالات بدن و حرکت او می‌گردد صورخیالی قسمی از ادراکات ماست. قوه خیال و عواء (ظرف) صور خیالی است. قوه خیال، شانی ژ شوون نفس است که نفس یک قسم از آثارش را در موطن قوه خیال نشان می‌دهد صورخیالی صور وجودی اند کار قوه خیال تمثیل لکن معنی است یعنی معانی را خوله جزئی و خوله کلی به صورت انشایی محسوس جزئی در می‌آورد جبلی قوه خیال و سرشت او محاکات است. کار دستگاه خیال صورتگری است و معنی را شکل و صورت می‌دهد قوه خیال، دستگاه عکاسی نفس ناطقه است ولی هیچ دستگاه صنعت عکاسی کار دستگاه خیال را نمی‌کند زیرا که نفس ناطقه در موطن قوه خیال، معنی را شکل و صورت می‌دهد ولی دستگاه صنعتی فقط از محسوسات عکس می‌گیرد تجرد خیال، تجرد نفس ناطقه است در موطن خیال قوه خیال و سایر قوای باطنه قوای ساری در اجسام نیستند بلکه عاری و برهنه از ماده اند و بین قوا و آلات جسمانی آنها فرق باید گذارد مثلاً گوش آلت جسمانی است ولی قوه سامعه از شوون نفس است و مولاری عالم جسمانی است. قوه خیال به لکن نفسش صورت ساز است.

انفس فی وحدته کل القوی و فطها فی فطله قد انطوی

(نفس در عین وحدتش همه قوای خود است و فعل قوای او در فعل خود او منطوی است.)

قوه مصوره (خیالیه) خوله بسیط خوله مرکب خوله واحده و خوله متعدد همه فعل یک حقیقتند صور برزخیه از تعلق به صور طبیعی برخاسته است. نفس ناطقه در موطن قوه خیال به وزن صورت طبیعی، صورت برزخی انشاء می‌کند.

به نقل از معرفت نفس، دفتر دوم تألیف علامه حسن حسن زاده املی ۱۳۶۲ تهران صفحات (۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۸۲، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۱۸)

مختلف شکل می‌دهد) ضروری است زیرا صورت بیان ادبیات داستانی و تصویرسازی برای ابلاغ مفاهیم (موضوع-سوره) باید مبتنی بر شناخت سلاقی و علائق و احساسات و زیباشناسیهای مخاطب یا مخاطبان باشد در غیر این صورت انتقال پیام دچار اختلال خواهد شد اصل ایجاد اعجاب، تعلیق، شالوده شکنی، خلاف عادت و عرف، تعبیرات غیر معقول به عنوان شیوه های بیان، قادر است که به سلیقه و پسند مخاطب، شکل دهد چون ظهور زیبایی ناب در ادبیات داستانی و تصویرسازی در صورت محسوس اثر هنری امکانپذیر نیست، پس عامل «زیبایی نسبی» در خدمت شکوفایی و ابلاغ موضوع قرار می‌گیرد شناخت زیباییهای نسبی بر اساس شناخت موقعیتهای مخاطبین در زمانها و مکانهای خاص، میسر است. صورتهای بیان هنری در ادبیات داستانی و تصویرسازی برای آن، مبتنی بر شناخت گیرنده پیام (مخاطب) از تمام جنبه های ممکن است. به هر میزان که دامنه این شناخت توسط هنرمند ادیب و تصویرساز، گسترده تر باشد، توفیق ابلاغ مقصود و انتقال پیام بیشتر خواهد بود.

نتیجه گیری

الفاظ و تصاویر (در تصویرسازی) عهده دار محاکات مفاهیم و موضوعات اند و در واقع نشانه ها و امارات معانی هستند و سایه و مثال و نشانه مقاصد می‌باشند و به فراخور توانایی بیان، حکایتی از موضوع به نحو وضع و دلالت دارند. ظرفیت وجود ذهنی انسان، اعتباری است و معانی و مفاهیم و مقاصد در آن ظهوری حقیقی نخواهند یافت. در هنر تصویرسازی، فهم مخاطب از اثر هنری اصالت پیدا می‌کند و تصویرگر، بر اساس شناخت خصوصیات گروه اجتماعی یا سنی و موقعیتهای مخاطبان، برای متن گفتاری یا نوشتاری، متن تصویری می‌آفریند و به همین جهت است که تصویرگر همانند نقاش نمی‌تواند تجارب هنری مستقل از موضوع و سوره، داشته باشد خلاقیت‌های تصویرسازی مقید به مخاطب و سوره است.

پی‌نوشت

۱- در کتب معرفت نفس می‌خوانیم که:

انسان یک شخصیت و هویت است و همه افعال و آثار او صادر از یک حقیقت است که آن حقیقت را به لفظ «هن» تعبیر می‌کند از حواس ظاهر و باطن و جز آنها همه و همه از فروع و شوون همان حقیقت واحد به نام نفس اند علامه